

Comparing the Approaches, Positions and Attitudes of Mohtasham Kashani and Feyz Kashani towards the Safavid Government¹

Rahmatollah Zargari^{*}

Keywan Loloyi^{**} Seyyed Ali Asghar Mahmud-Abadi^{***}

(Received: 07/11/2020; Accepted: 27/01/2021)

Abstract

The intellectual, literary and scientific record of Mohtasham Kashani and Feyz Kashani is worth considering in terms of their political relations with the Safavid government. A comparison of these two worldviews shows that the influence of the discourse of the Safavid era and its cultural productions and direct intellectual structure on these two personalities caused them to interact with the Safavid court in two distinct ways and inevitably have two types of connections and dealings with it. A comparison of their relationship with the center of power and politics of the Safavid era shows that these two Kashani personalities, under the influence of political, historical and cultural contexts, intellectual foundations and psychological capacities as well as their life period established two distinct relations with the Safavid court, which was directly influenced by components such as their view of Shiism, their distance and proximity to the Safavid court, intellectual and literary interests and backgrounds, the critical spirit and the companionship and empathy with the court. In this study, we try to explain the role of this influence on their attitude towards the Safavid court and the results of each of these two attitudes, by examining the effect of the discourse and intellectual-ideological atmosphere of Safavid Iran on the worldview of these two Kashani personalities.

Keywords: Safavids, Mohtasham Kashani, Feyz Kashani, Approaches, Positions, Government.

1. This article is taken from: Rahmatollah Zargari, "A Study of Kashan Cultural Developments in the Safavid Period with Emphasis on the Role of Personalities", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Keywan Loloyi, Faculty of History, Islamic Azad University, Mahallat Branch, Mahallat, Iran.

* PhD Student in Islamic History, Department of History, Islamic Azad University, Mahallat Branch, Mahallat, Iran, r.zargari@iaukashan.ac.ir.

** Assistant Professor of History, Islamic Azad University, Mahallat Branch, Mahallat, Iran (Corresponding Author), k.loloie@iaumahallat.ac.ir.

*** Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, a.mahmoudabadi@ltr.ui.ac.ir.

مقایسه رویکردها، مواضع و نوع مواجهه محتشم کاشانی و فیض کاشانی در قبال حکومت صفوی^۱

رحمت‌الله زرگری *

کیوان لولویی ** سید علی اصغر محمودآبادی ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸]

چکیده

کارنامه فکری، ادبی و علمی محتشم کاشانی و فیض کاشانی از منظر نوع مناسبات سیاسی‌شان با حکومت صفوی در خور تأمل است. مقایسه این دو جهان‌بینی نشان می‌دهد که تأثیرپذیری مستقیم این دو شخصیت از فضای گفتمانی عصر صفوی، تولیدات فرهنگی و ساختار فکری، آنان را به دو گونه توجه متمایز به دربار صفوی و لاجرم، دو نوع پیوند و مواجهه با آن معطوف کرد. مقایسه نوع مواجهه‌های آنها با کانون قدرت و سیاست عصر صفوی نشان می‌دهد که این دو شخصیت کاشانی، تحت تأثیر بسترهای سیاسی، تاریخی و فرهنگی، بنیان‌های فکری و ظرفیت‌های روانی و نیز دوره زیست خود، دو گونه رابطه متمایز با دربار صفوی تنظیم کرده‌اند که مؤلفه‌هایی مانند نوع نگاه آنان به تشیع، میزان دوری و نزدیکی‌شان به دربار صفوی، علایق و پیش‌زمینه‌های فکری ادبی، روحیه انتقادی یا همراهی و همدلی با دربار و غیره مستقیماً بر آن تأثیر گذاشت. در این پژوهش می‌کوشیم با بررسی تأثیر فضای گفتمانی و فکری ایدئولوژیکی ایران عصر صفوی بر جهان‌بینی این دو شخصیت کاشانی، نقش این تأثیرگذاری بر نوع مواجهه‌هایشان با دربار صفوی و برآیندها و نتایج هر کدام از این دو نوع نگرش را تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: صفویان، محتشم کاشانی، فیض کاشانی، رویکردها، مواضع، حکومت.

۱. برگرفته از: رحمت‌الله زرگری، بررسی تحولات فرهنگی کاشان در دوره صفویه با تأکید بر نقش شخصیت‌ها، رساله

دکتری، استاد راهنما: کیوان لولویی، دانشکده تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، محلات، ایران، ۱۳۹۸.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، محلات، ایران

r.zargari@iaukashan.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، محلات، ایران (نویسنده مسئول)

k.loloie@iaumahallat.ac.ir

*** استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.mahmoudabadi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

کاشان و فضای فکری فرهنگی آن در دوره صفویه، از تحولات و دگرگونی‌های سیاسی ایدئولوژیکی وسیع‌تری که در ایران رخ داده بود، مستقیماً تأثیر پذیرفت و پیشینه فرهنگی اعتقادی‌اش سرنوشت متفاوت‌تری را به نسبت دیگر شهرهای ایران پیش پای آن گذاشت. سابقه تشیع در کاشان و میراثی که از تشیع در طی قرون و اعصار پیشین در این شهر رسوخ کرده بود آن را به مثابه یکی از مهم‌ترین کانون‌های اعتقادی ایدئولوژیکی صفویان مطرح کرد. بنابراین، آنچه در ابتدای روی کار آمدن صفویان درباره سرنوشت و تداوم حیات فرهنگی اعتقادی کاشان رخ داد مهم بود، زیرا کاشان را در موقعیتی متمایزتر به نسبت دیگر شهرهای ایران می‌نشانده و آن هم این بود که خشونت‌ها و یکسان‌سازی‌های اعتقادی، مذهبی و ایدئولوژیکی صفویان در کاشان تجربه نشد و پیشینه فرهنگی‌اش، در هضم و جذب کامل آن در نظام جدید یاری رساند. موقعیت حساس کاشان به نسبت پایتخت‌های سه‌گانه صفوی در کنار روند سریع تثبیت اقتدار صفویان در آن، کاشان را به مرکزی مهم تبدیل کرد که اینک در کنار پیشینه تاریخی و اعتقادی مذهبی‌اش، مستقیماً تحت تأثیر سیاست‌ها و اعمال قدرت‌های سلاطین صفوی قرار می‌گرفت. این بدان معنا بود که کاشان به نحو عمیقی با مناسبات سیاسی ایدئولوژیکی صفویان پیوند می‌یافت. تأثیر چنین فضایی بر آرا و افکار و نظریات نخبگان کاشانی این دوره‌ها بسیار عمیق بود و آنان را تحریک و تشویق کرد تا در همین فضای فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی آثار ادبی، علمی و کلامی تولید کنند. حکومت صفوی به عنوان داعیه‌دار قدرتی شیعی و با رسمیت‌بخشیدن به این قرائت از اسلام، آگاهانه یا ناآگاهانه، به گفتمان‌سازی‌های عمیقی در این زمینه اهتمام می‌ورزید و نظامی از باورها، ارزش‌ها، خوانش‌های متمایز تاریخی و معطوف به قدرت می‌آفرید که عمیقاً ذهن و زبان و تفکرات نخبگان این دوره را به خود معطوف می‌کرد. محتشم کاشانی و ملامحسن فیض کاشانی به عنوان دو شخصیت برجسته شهر کاشان در عصر صفویه، از این تحولات تأثیر پذیرفتند و هر کدام به نحوی با دربار صفوی پیوند برقرار کردند و با آن مواجه شدند. آنچه بر نوع مواجهه آنها با دربار صفوی سایه می‌افکند و آن را تحت تأثیر قرار می‌داد، گرایش‌های علمی ادبی آنها، دلبستگی‌های اعتقادی مذهبی‌شان، ظرفیت‌های روانی و دوره زیست متمایزشان بود.

بنابراین، دو گونه مواجهه با حکومت صفوی از جانب این دو شخصیت کاشانی ایجاد شد که هر کدام برآیندها، نتایج، پیش‌زمینه‌ها و بسترهای تاریخی خاص خود را داشتند. هدف این پژوهش، مقایسه این دو نحوه مواجهه و تأمل در عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن است. درباره

موضوع این پژوهش، تحقیق مستقلی صورت نگرفته و به مقایسه این دو نوع جهان بینی با تکیه بر نوع مواجهه آنها با حکومت صفوی در پژوهش های پیشین اشاره ای نشده است. با این حال درباره ابعادی از این پژوهش که به مطالعات کاشان شناسی و تحولات آن در دوره صفویه و همچنین کارهای مستقل دیگری درباره میراث ادبی عملی محتشم کاشانی و فیض کاشانی مربوط می شود، تحقیقاتی صورت گرفته است.^۱

کاشان و تشیع: بسترها و زمینه های تاریخی تا دوره صفوی

کاشان عصر صفوی، شهری شیعه با پیش زمینه ای تاریخی و غنی، از حیث تحولات تاریخ تشیع به شمار می رفت که روی کار آمدن حکومت شیعی صفوی، تاریخ تحولات آن را وارد مرحله تازه ای می کرد و آن را در زمره پایگاه های شهری همپا و همراهی قرار می داد که ایدئولوژی سیاسی جدید برای رسوخ و نفوذ در آن، به هیچ گونه خشونت و مواجهه نظامی، آن گونه که در شهرهای دیگر ایران، هم زمان با روی کار آمدن صفویان تجربه شد، نیاز نداشت. بنابراین، روند هضم و تداخل کاشان در نظام جدید سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی ایران در این دوره، سریع تر طی شد و کاشان به مثابه یکی از مهم ترین کانون های شهری حکومت صفوی مطرح شد. اما آنچه به این هضم و جذب سریع کاشان در بدنه سیاسی جدید یاری رساند، فرآیندها و روندهای تاریخی و پیش زمینه های فرهنگی اعتقادی بود که در کاشان تا پیش از روی کار آمدن صفویان موجود بود و همین ظرفیت ها، موقعیت کاشان را در این دوره جدید تقریباً مستثنا می کرد.

تا پیش از روی کار آمدن حکومت صفویان در ایران، کاشان، کانون مهمی قلمداد می شد که حیات شیعیان در آن تداومی تاریخی یافته بود و رسوخ باورها، ارزش ها، آیین ها و مناسک شیعی، بافت اعتقادی مذهبی شهر را تحت تأثیر قرار داده بود. در واقع، کاشان در زمره کانون های شهری قلمداد می شد که تشیع تا حدودی در آن تثبیت شده بود. آنچه در گزارش ها و روایات منابع تاریخی می توان مشاهده کرد، تا حدودی تأییدی است بر این پیشینه تاریخی و تمایزات بافت اعتقادی مذهبی کاشان از دیگر کانون های شهری در ایران. مثلاً قزوینی در آثار البلاد و نیز یاقوت حموی، اهل کاشان را شیعه غالی امامی توصیف کرده و به رواج پاره ای باورهای شیعی، مانند انتظار فرج، در میان آنها اشاره کرده اند (قزوینی، ۱۳۶۶: ۴۳۲؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۴). این فضای فرهنگی شیعی در کاشان، در روایت پاره ای مورخان که ناقد رویکردهای شیعی بودند به نحو دیگری روایت می شد. مثلاً راوندی به تندی درباره شیعه کاشان سخن می گوید (راوندی، ۱۳۶۴:

۳۹۴-۳۹۵). تداوم حیات اعتقادی فرهنگی کاشان در ظل فرهنگ شیعی تا دوره‌های میانه نیز در منابع تاریخی بازتاب یافته است. حمدالله مستوفی، که در قرن هشتم و تقریباً در اواخر حکومت ایلخانان می‌نگاشت در توصیف فضای فرهنگی اعتقادی کاشان، مردم آن را شیعه مذهب می‌داند که اکثرشان، «حکیم وضع و لطیف طبع، در آنجا جهال و بطل کمتر باشند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷-۶۸).

مسلماً تا پیش از روی کار آمدن صفویان در ایران، مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر فرهنگ مردم کاشان، از درون اعتقادات، هنجارها و باورهای شیعی برخاسته بود. بنابراین، می‌توان کاشان دوره‌های میانه را شهری قلمداد کرد که تراکم فرهنگی اعتقادی شیعی در آن به حدی می‌رسید که اکثریت جمعیت شهر را شامل می‌شد و به سبب کثرت جمعیت شیعیان و برتری نسبی تشیع، شهری شیعه‌نشین و شیعه مذهب محسوب می‌شد (قریشی کرین و عسگری، ۱۳۹۱: ۵۸). علاوه بر این، حیات فرهنگی کاشان تحت تأثیر حضور برخی اماکن مقدس نزد شیعیان در این دوره‌ها نیز تقویت می‌شد. از جمله این اماکن، امامزاده‌ها بود. مثلاً از کهن‌ترین امامزاده‌ها، امامزاده علی بن امام باقر (علیه السلام) را نام برده‌اند که به نام مشهد اردهال در ۴۲ کیلومتری غرب کاشان قرار دارد (فرخیار، ۱۳۶۹: ۲۶). چنین بستری، در نوع خود، توجهات برخی از عالمان و متکلمان و فقهای معروف شیعی در قرون میانه را نیز به خود معطوف می‌کرد و به آنان نوعی دلگرمی و خشنودی می‌داد و اینکه هویت شیعی برخی شهرها مانند کاشان به تداوم حیات شیعی در طی قرون متمادی یاری می‌رساند موجبات رضایت خاطرشان را فراهم می‌آورد. نمونه چنین ذهنیت‌هایی نزد عالمان را می‌شود در توصیفات عبدالجلیل قزوینی از کاشان و فضای فکری فرهنگی اش رصد کرد. «کاشان بحمدالله والمنة، منور و مشهور بوده است همیشه و بحمدالله زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن است و از ائمه و قضات و کثرت فقها و مقرران و مؤذنان و عقود مجالش و ترتیب علمای سلف که این همه دلالت است بر صفای ایمان و نزهت طاعت مؤمنان کاشان» (قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۹۸).

این بسترهای فرهنگی، کاشان عصر صفوی را به یکی از پایگاه‌های مهم تبدیل کرد که در آن، ساختار سیاسی اعتقادی جدید تقویت شد و رشد کرد و از بستری که حکومت صفویان فراهم آورده بود تأثیر پذیرفت و رسمیت یافتن مذهب شیعه را فرصتی مغتنم شمرد و به انحاء گوناگون در تداوم آن کوشید. فضای فرهنگی کاشان عصر صفوی سبب رشد و ظهور شخصیت‌ها و نخبگانی شد که در همین هوای فرهنگی تنفس می‌کردند و تولیدات فکری و آثار ادبی علمی‌شان مستقیماً از فضای ایدئولوژیکی اعتقادی موجود تأثیر می‌پذیرفت و بر آن تأثیر می‌گذاشت. محتمل کاشانی و فیض کاشانی را می‌توان در زمره این شخصیت‌های کاشانی قلمداد کرد که مستقیماً از فضای فرهنگی

کاشان تأثیر پذیرفتند و آثاری خلق کردند که محتوایش بازتابنده فکر و اندیشه‌شان بود. این پرورش فکری فرهنگی، در نوع خود، سبب می‌شد این دو شخصیت کاشانی به دو نوع مواجهه متمایز با حکومت صفوی متمایل شوند و مناسبات خود را با دربار، تحت تأثیر علائق، رویکردهای ادبی علمی و دوره‌های زیست متمایز و غیره تنظیم کنند و تحت تأثیر این مؤلفه‌ها، نوع خاص و متفاوتی از روابط با حکومت را در پیش بگیرند.

مقایسه رویکردهای محتشم کاشانی و فیض کاشانی در قبال حکومت صفویه

۱. شعر و کلام محتشم و فیض: از اغراق و مدح تا تأملات بنیادین درباره

صفویان

محتشم کاشانی و فیض کاشانی، به فراخور نوع دانش‌ها، علایق و حوزه‌هایی که در آن شناخته شده بودند، به پیوند، ارتباط و مواجهه متمایزی با دربار صفویه سوق داده شدند. در این میان، دو خصیصه مهم این دو شخصیت، یعنی شاعر مذهبی بودن و کلام و فلسفه شیعی‌شان برجسته‌تر از دیگر ابعاد شخصیتی آنها به این نحوه مواجهه سایه افکند و بر آن تأثیر گذاشت. برای محتشم کاشانی، شعر، نه تنها گونه‌ای هنری ادبی و با ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه بود و تمامی ذوق و استعداد هنری او را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه در عین حال و تحت تأثیر مناسبات سیاسی ایدئولوژیک در ایران عصر صفوی، شعر محتشم و به‌ویژه درون‌مایه و محتوای اعتقادی مذهبی‌اش به عاملی بسیار تأثیرگذار در نوع مراودات او با حکومت صفویه مبدل شد و او را در قامت شاعری رسمی نشانده که زبان و بیان شعری‌اش، بیش از هر مسئله دیگری، به رسانه‌ای بسیار جذاب به منظور بازتاب برخی از مهم‌ترین و حساس‌ترین ابعاد سیاسی، اعتقادی و تاریخی شیعیان مبدل شد (ریبکا، ۱۳۷۰: ۱۱-۲۵؛ پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵-۲۲؛ طهماسبی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۲) و نه تنها در نظام فکری فرهنگی او تشیع بازتاب یافت، بلکه در عین حال توصیف‌هایی شاعرانه و پر از اغراق‌گویی‌ها و حماسه‌سازی‌ها از برخی از شاهان و شاهزادگان صفویه به دست می‌داد که در نوع مراودات و مواجهه او با دربار صفوی تأثیراتی عمیق بر جای می‌گذاشت. اسکندر بیگ منشی پاره‌ای از قصایدی را که محتشم در وصف شاه‌طهماسب و پری‌خان خانم، دختر او، سروده بود غرا و فصیح توصیف می‌کند. «مولانا محتشم کاشی قصیده‌ای غرا در مدح شاه‌طهماسب صفوی و قصیده‌ای دیگر

مقایسه رویکردها، مواضع و نوع مواجهه محترم کاشانی و ... / ۱۴۳

در مدح شهزاده پری خان خانم به نظم آورد از کاشان فرستاد، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصاید در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند» (منشی، ۱۳۳۵: ۱۷۸/۲). همچنین، محترم در توصیف حیدر میرزا و حمزه میرزا، از شاهزادگان و فرزندان شاه طهماسب، چنین سرود:

فغان که پای رسیدن بدان جناب ندارد

ز دست رفته ضعیفی، به گل فرو شده پایی

دوپا اگرچه به یک موزه کرده شخص توجه

کجا رود، چه کند ره سپر به پای عصایی

(محترم کاشانی، بی تا: ۱۷۰، ابیات ۱۲-۱۳)

یا در مدح حمزه میرزای صفوی چنین می سرود:

پادشها، سرورا، گرز طواف درت

از دگران باز ماند «محترم» ناتوان

واسطه این است، این، کنز ستمش

دهر بلیت گمار، چرخ اذیت رسان

خسته و مشکل علاج، کم زرو

راجل بی دست و پا، مفلس بی خانمان

(همان: ۱۶۵، ابیات ۶-۸)

این وجه از سامانه شعری محترم در کنار عطف توجه بسیار گسترده اش به مذهب تشیع

(به مثابه مذهب رسمی)، پیوند او را با دربار مستحکم کرد:

کاش آن زمان ز آه جهان سوز اهل بیت

یک شعله برق خرمن گردون دون شدی

کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان

سیماب وار گوی زمین بی سکون شدی

کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک

جان جهانیان همه از تن برون شدی

کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست

عالم تمام غرقه دریای خون شدی

(همان: ۲۱۵، ابیات ۱۴-۱۸)

همین ویژگی ادبی شعری، محتشم کاشانی را برای دربار صفوی در زمره آن دسته از هنرمندان برجسته‌ای می‌نشانند که هنرشان در پیوند مستقیم با مذهب رسمی قرار می‌گرفت و همین مسئله، ابعادی از وجوه مشروعیت‌بخشی حکومت صفویه را تقویت می‌کرد که خصلتی غیرسیاسی داشت اما بسیار مهم بود. در چنین موقعیتی، آنچه برای شاعری همچون محتشم رخ می‌داد، در کنار توجهات روزافزونی که به او و شعر خاص او می‌شد، موقعیتش را نیز به مثابه شاعری درباری و ایدئولوژیک، همواره در معرض مجیزگویی‌ها و اغراق‌گویی‌های شاعرانه قرار می‌داد و در آمیزه‌ای شگفت‌انگیز، دامنه شعری‌اش را از وصف و مدح مهم‌ترین اسطوره‌های اعتقادی تشیع و تاریخ تحولات آن تا مدح شاهان و شاهزادگان صفوی نیز گسترده می‌کرد. در نقطه مقابل، فیض کاشانی را کلام، فلسفه و نوعی گرایش‌های صوفیانه‌عرفانی به خود جذب کرد و همین عامل، در نوع مواجهه وی با دستگاه حاکمیت صفویه تأثیر مستقیم بر جای می‌گذاشت. مشی علمی‌عرفانی فیض کاشانی و اهتمام او در فهم تاریخ تحولات کلام شیعی و جهدش نسبت به آمیختن آن با میراث عرفانی صوفیانه ایرانی، قاعدتاً وی را در نقطه‌ای متمایز از جایگاه محتشم می‌نشانند (نک: گرجی، ۱۳۷۵: ۲۳۰؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۳۷۵-۳۸۱).

بنابراین، در چنین بستری و تحت تأثیر نوع گرایش‌ها و علایق، فیض کاشانی با مسائل جدی‌تری همچون حق‌الاهی پادشاهان و نظریه‌های سیاسی شیعه و غیره از یک طرف و نیز گرایش‌های شخصی‌اش به آموزه‌های دنیاگريزانه صوفیانه‌عرفانی، مواجهه مستقیم وی با حکومت صفویه را با مانع مواجه می‌کرد و فاصله‌ای میان او با حکومت ایجاد می‌کرد که بسیار مهم بود (فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۳۳۸/۱؛ همو، ۱۳۱۱: ۸-۱۱) و همین فاصله، بعضاً اتخاذ رویکردهای مستقل‌تر از جانب وی در قبال حکومت صفویه را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخلاف محتشم کاشانی که گرایش‌های شاعرانه‌اش و به‌ویژه گونه شعر مذهبی که او با آن شناخته‌شده بود او را در پیوند مستقیم با دربار صفویه به مثابه شاعر رسمی و درباری و محبوب سلاطین صفوی می‌شناساند، برای فیض کاشانی، تأمل و تدقیق درباره مهم‌ترین

نظریه‌های امامت و سیاست نزد شیعیان از مسائل جدی بود و وی را بیش از هر شخصیت دیگری در موقعیت غیرهمراه و بدون همسویی ویژه با دربار می‌نشانند.

۲. میزان دوری و نزدیکی به دربار صفوی

درباره این دو شخصیت کاشانی، میزان دوری و نزدیکی‌شان در نسبت با دربار صفوی می‌تواند معیاری مناسب برای قضاوت درباره مشی سیاسی آنها و نیز نوع مناسباتشان با حکومت صفوی باشد. برای محتمل کاشانی که دوره نخست حکومت صفویان در ایران را مشاهده و تجربه کرد، حکومت و دربار صفوی به اشکال و انحاء گوناگون مطرح بود و این موضوع، وی را در زمره هنرمندان و شاعرانی می‌نشانند که بیشترین پیوند فکری فرهنگی را با دربار صفویه داشتند و همین بعضاً دریافت صله و پاداش از شاهان صفوی را برای محتمل به همراه می‌آورد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۵۴-۲۵۵). میزان و درجه این نزدیکی به دربار صفویه به طور کلی بر روندهای کلی تر حیات وی نیز تأثیر می‌گذاشت. از جمله اینکه برخلاف دیگر شاعران این دوره که تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های گوناگون ایران را ترک کردند و راهی هندوستان و دیگر سرزمین‌های اطراف ایران شدند (نک: نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۷۹-۳۸۰؛ گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۵-۲۵) چنین معضلی برای وی به صورت جدی مطرح نشد، اگرچه وی همواره از علاقه‌اش به سفر به هندوستان سخن می‌گفت اما این با آنچه دیگر شاعران را مجبور به چنین گزینشی می‌کرد، متفاوت بود (طغیانی، ۱۳۸۵: ۷۲؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۰۸). بنابراین، می‌توان گفت او در زمره شاعرانی درآمد که دستگاه ایدئولوژیکی جدیدی که صفویان در ایران بنا کردند، با نگرش اعتقادی شخصیتی وی بیشترین هماهنگی را داشت و او می‌توانست بدون توجه به این فشارهای متعدد که دیگر شاعران را به مهاجرت وامی‌داشت، به رابطه خود با دربار صفویه تداوم ببخشد و در صدر شاعران محبوب دربار صفویه قرار گیرد. اگرچه میزان و دفعات حضور محتمل در دربار صفویه در اصفهان چشمگیر نبود اما این فقدان حضور فیزیکی، به هیچ وجه پیوند عاطفی ایدئولوژیکی دربار صفوی با وی را به مثابه شاعری آیینی مختل نمی‌کرد.

چنین مسئله‌ای اما برای فیض کاشانی به گونه دیگری مطرح شد. در واقع، رفت و آمد فیض به اصفهان بیش از آنکه تحت تأثیر سلاطین و دایره اقتدار آنها در انتقال نخبه‌های دیگر شهرها به اصفهان بوده باشد، تحت تأثیر تصمیمات شخصی فیض و پاره‌ای ضرورت‌ها و اقتضانات غیرسیاسی بود. در تأیید چنین پیوندی می‌توان به رد درخواست شاه‌صفی از وی

برای عزیمت به اصفهان اشاره کرد که خود فیض در توضیح چنین موضعی می‌نویسد: «چون در حوالی شاه‌صفی، جمعی از علمای ظاهر بودند و بنده هنوز خام بودم، مصلحت دین و دنیای خود را در آن نمی‌دیدم، زیرا ترویج دین با آن جماعت میسر نبود. از خدمت استعفا نمودم و مدتی در ظل قناعت سپری کردم» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۶۱-۶۲؛ همو، ۱۴۰۱: ۱۸/۱). با این حال، در دوره شاه‌عباس دوم، فیض بارها به اصفهان و دربار حکومت رفت و آمد داشت و بعضاً به مناصب بسیار مهمی همچون امام جماعت اصفهان نیز رسید؛ اگرچه به دلیل فضای سیاسی و رقابتی، این منصب چندان به درازا نکشید (همو، ۱۳۷۱: ۶۵).

فیض کاشانی علی‌رغم اینکه در دوره دوم حکومت صفویه پایگاه و جایگاه شناخته‌شده‌ای به دست آورد اما فاصله‌ای بسیار تأثیرگذار را با حکومت و دربار صفوی حفظ کرد که همین اتخاذ موضع به وی اجازه داد به مسئله مدعیات سیاسی ایدئولوژیکی صفویان از منظری بالاتر بنگرد و بعضاً آن را نقد کند و مدعیان جانشینی امام غائب را، که دارای معیارهای مهم جانشینی نبودند، دروغ‌گو بنامد و معیارهایی همچون عدالت و امر به معروف را در سنجش میراث سیاسی جانشینی امام غایب معرفی کند. بدیهی است که روی سخن در اینجا پادشاه وقت صفوی بود (همو، ۱۳۵۸: ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ عطایی، ۱۳۷۵: ۲۵۹/۱ و ۳۰۱/۳-۳۱۵). در آنچه به تقبل هدایا و تحف شاهی و درباری صفویان نیز مربوط می‌شد، فیض کاشانی برخلاف محتشم کاشانی، در موضعی مستقل با دربار صفوی قرار گرفت و تمام اهتمامش را به خرج داد تا از پذیرش این هدایا و تحف خودداری کند؛ مسئله‌ای که می‌توانست در قضاوت‌های نهایی او درباره مناسبات سیاسی صفویه ایراد و خللی ایجاد کند.

۳. میزان رویکرد نقادانه به حکومت صفوی

سخن‌گفتن از رویکرد انتقادی به حکومت‌ها در دوران پیشامدرن، شاید چندان مناسب تاریخی نداشته باشد و با واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران پیشامدرن سنخیتی نداشته باشد، با این حال، می‌توان نزد پاره‌ای نخبگان فرهنگی در تمامی دوره‌های تاریخی، نوعی مواضع انتقادی تلطیف‌شده و نه‌چندان مستقیم رصد کرد. از این منظر، می‌توان کارنامه ادبی‌علمی محتشم کاشانی و فیض کاشانی در قبال حکومت صفوی را نیز سنجید. در آنچه به مواضع و رویکردهای محتشم کاشانی مربوط می‌شد، بنا بر نوع تمایلات، استعدادها، علایق شخصی و اعتقادی وی، انتظار چنین موضعی نمی‌شد داشت. محتشم، شاعر نزدیک به دربار صفوی بود که بیش از هر مؤلفه دیگری، محتوای شعری او و نوع نگرش

عاطفی احساسی اش به تشیع، وی را به گفتمان سیاسی اعتقادی موجود نزدیک می‌کرد و این مسئله، بیش از اینکه وی را در زمره شاعران و ادیبانی قرار دهد که در انتقاد به وضعیت پیش‌آمده در ایران یا نارضایتی از رویکردهای فرهنگی ایدئولوژیکی شاهان صفوی در همین دوره، تاب و تحمل ماندن در ایران را نداشتند و کوشیدند با مهاجرت، خود و دستگاه ادبی فرهنگی شان را از چارچوب‌های تعیین‌شده و مشخصی که گفتمان مسلط و ایدئولوژی صفوی در اختیارشان می‌گذاشت، به گونه‌ای رهایی ببخشند و آزادانه‌تر شاعری و خلق اثر کنند (احمد، بی‌تا: ۵۰-۵۶؛ احمدپور و ضرونی، ۱۳۹۲: ۲۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳)، در زمره شاعران و ادیبان همراه و همگام با ایدئولوژی رسمی حاکم قرار می‌داد. محتمل‌ترین نتیجه در زمره چنین شاعرانی قرار نگرفت و دلبستگی‌های ادبی اعتقادی اش و همچنین تلاشش در زمینه کاریست استعداد شاعری ادبی به منظور سرودن شعر آیینی مناسبی، به وی این اجازه را داد که نه تنها با پدیده مهاجرت مواجه نشود بلکه در عین حال، فارغ از هر گونه انتقاد و اعتراض به وضع موجود، آثار ادبی هنری خود را در فضای فرهنگی ایران عصر نخست صفوی منتشر کند. این مسئله اما برای شخصیتی مانند فیض کاشانی به گونه‌ای دیگر رقم خورد و پاره‌ای مؤلفه‌های شخصی علمی و گرایش‌های ویژه فکری، وی را در زمره شخصیت‌هایی نشاناند که در قبال حکومت صفوی نسبتاً از منظر و نگرشی انتقادی نگریست. این انتقاد البته بیش از اینکه صرفاً سیاسی باشد، ناظر به پاره‌ای مدعیات ایدئولوژیکی بود که اساس و بنیان حاکمیت صفوی را مشروعیت می‌بخشید. نقد فیض به فضای دربار شاه صفی به دلیل حضور و کثرت علما و روحانیانی که «ترویج دین با حضور آنان میسر نبود» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۶۱-۶۲)، اهتمام او به تبیین نوع درست حکمرانی و برشمردن معیارهای فقهی و عدالت‌محورانه (همو، ۱۳۷۵: ۲۸۵/۱-۲۹۴)، تشکیک در مشروعیت حکومت سلطان غیرعادل با بازخوانی متون مقدسی مانند قرآن و حدیث و متابعت نکردن از آنان (همو، ۱۳۷۵: ۲۸۸/۱) و عواملی از این دست، در زمره بنیان‌های فکری انتقادی فیض در قبال حکومت صفوی است. اگرچه نمی‌توان درباره این رویکرد انتقادی اغراق کرد و انتظاری غیرمعقول از آن داشت، با این حال، نوع مطالعات و فعالیت فکری فرهنگی فیض کاشانی ایجاب می‌کرد که نه تنها به دربار مرکزی صفویان بیش از اندازه نزدیک نشود بلکه در عین حال، بستری فراهم شود تا وی به مثابه شخصیتی محترم، برخی دیدگاه‌های رایج سیاسی زمانه را نقد کند و از این منظر، جایگاه خود را نیز در میان طیف وسیع عالمان شیعی این دوره تا حدودی تمایز ببخشد.

۴. دوره زیست این دو شخصیت و تأثیر آن بر نوع تعاملاتشان با حکومت

صفوی

دوره زیست محتشم کاشانی و فیض کاشانی متفاوت بود، مسئله‌ای که رویکردها و نوع مناسبات ادبی علمی این دو شخصیت با صفویان را تحت تأثیر قرار می‌داد. این نکته، از منظر تاریخ تحولات سیاسی، مذهبی، ایدئولوژیکی صفویان و تأثیری که این تحولات بر ذهن و زبان این دو شخصیت بر جای می‌گذاشت در خور تأمل بود. برای شخصیت شاعری مانند محتشم کاشانی، که در دوره نخست حکومت صفویان می‌زیست، مؤلفه‌ها، بسترها و فضای خاص فرهنگی ایدئولوژیکی، که در دوره نخست حکومت صفوی جریان داشت، می‌توانست مؤلفه‌هایی تأثیرگذار باشد. جامعه نوپای صفویه در این دوره نخست بیش از هر چیز دیگری، به تثبیت نوع نگاه و رویکرد سیاسی ایدئولوژیکی خود در جهان ایرانی نیازمند بود؛ بنابراین، در کنار تحولات سیاسی، به ابزارهای هنری و فرهنگی و کارکردهای بسیار مهم آن نیز در جهت تثبیت این روند نیاز عاجل داشت (نک.: طهماسب صفوی، ۱۳۸۳: ۳-۵؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵-۱؛ روملو، ۱۳۷۴: ۸۶؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۲۶-۳۱). در چنین بستری بود که حکومت صفوی با روش‌ها و ابزارهای گوناگون در جهت جلب توجه فقیهان، متکلمان، هنرمندان و دیگر نخبگان فرهنگی برآمد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۶۷-۴۶۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۶؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۹) تا بدین وسیله، در کنار بُعد سیاسی مسئله تثبیت اقتدار خود، پایه‌های مشروعیت فرهنگی خود را نیز استحکام ببخشد و با این اقدامات، پاسخ‌هایی درخور و عاجل به ضرورت‌ها و نیازهای بسیار مهمی دهد که در این دوره با آنها مواجه بود. بنابراین، شگفت‌انگیز نبود اگر شاعر و نخبه‌ای فرهنگی مانند محتشم کاشانی با در پیش گرفتن رویکردی اعتقادی مذهبی در سرایش شعر، آن هم شعر آیینی و مناسکی، به نخبه‌ای مهم برای دربار صفویه و ایدئولوژی رسمی آن مبدل شود. کارکرد مهمی که محتشم و نوع نگاه و طرز بیان و زبان ویژه شعری او برای دربار صفویه داشت، هم به وی کمک می‌کرد تا به شخصیتی فرهنگی ادبی نزدیک به دربار مبدل شود و شعرش با معیارهای رسمی و ایدئولوژیک به محبوب‌ترین نظام‌های شعری دربار صفوی تبدیل گردد؛ و هم در طرف مقابل، به دربار صفوی این پیام را می‌رساند که میزان تعمیق آموزه‌های ایدئولوژیکی اعتقادی در گستره اجتماعی ایران، بسته به میزان بهره‌گیری‌شان از شخصیت‌های فرهنگی، ادبی و هنری در نوسان خواهد بود و به هر اندازه که جلب توجه آنها به منظور همکاری و همراهی با دستگاه حاکم محل توجه قرار گیرد و در این راه تبلیغ و تشویق

بیشتری صورت پذیرد، جایگاه حکومت صفوی به مثابه قدرتمندترین نهاد موجود در جامعه ایران، تثبیت خواهد شد. محترم کاشانی در چنین فضایی و تحت تأثیر چنین مؤلفه‌هایی بود که به شاعری مهم تبدیل شد. در واقع، او زبان هنری و بیان احساسی و رمانتیک بعد اعتقادی مذهبی ایدئولوژی صفویان شد و نتیجه چنین روندی مشخص بود. برای حکومتی که خود را میراث‌دار تشیع و ناظر بر تمام بازخوانی‌های تاریخی این قرائت اعتقادی از اسلام می‌دانست، شاعر یا شاعرانی لازم بودند تا با در پیش گرفتن شیوه‌های خاص زبانی و بیانی، لحظه‌های ویژه تاریخ تشیع را برجسته کنند و از منظری شاعرانه و خیال‌انگیز به مدح و ثنای آن بپردازند و وجهی زیبایی‌شناختی و احساسی عاطفی بدان ببخشند (نک.: طغیانی، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۵؛ طهماسبی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در این میان، محترم و زبان هنری ادبی‌اش می‌توانست تمام این نیازها را مرتفع کند و به شاعر محبوب دربار صفوی مبدل شود.

در نقطه مقابل چنین روندی، فیض کاشانی قرار داشت. فیض و دستگاه فکری فرهنگی‌ای که ایجاد کرد و با آن تأثیرگذاری ویژه‌ای نیز بر فضای عصر خود گذاشت، تحت تأثیر بسترهای تاریخی و مناسبات سیاسی، مذهبی، کلامی متمایزی قرار گرفت که در دوره دوم حکومت صفویه در کانون توجهات بود. اگر تا پیش از به حکومت رسیدن شاه‌عباس، نقش روحانیان، علما و نخبگان مذهبی صفوی در حکومت، نسبتاً کم‌رنگ و تا حدودی به دور از تحولات سیاسی اجتماعی بود، از این دوره به بعد، و تحت تأثیر تثبیت بیشتر موقعیت صفویان در ایران و جای‌گیر شدن آنها به مثابه تنها نظام و دستگاه سیاسی ایدئولوژیکی در ایران، نقش این طیف از نخبگان مذهبی اعتقادی نیز پررنگ‌تر شد. نیازهای اجتماعی، ضرورت‌های اعتقادی و الزامات فرهنگی ایدئولوژیکی به تدریج نیاز به علما و روحانیان شیعی را آشکار می‌کرد و به آنان به منظور ایفای نقشی بیشتر در مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چراغ سبزی نشان می‌داد (سبزواری، ۱۳۷۷: مقدمه؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۸؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۳۰). این روند به‌ویژه پس از درگذشت شاه‌عباس و در دوره دوم حکومت صفویه شتاب تدریجی مشهودی به خود گرفت. یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم و مؤثر در تحریک و تشویق علمای شیعی به ایفای نقشی پررنگ‌تر در این مناسبات، تلاش آنها به منظور بازخوانی نظریه امامت شیعی و تلاش برای به دست دادن قرائتی نو از آن با در نظر گرفتن حق الهی فقها در دوران غیبت به منظور تأثیرگذاری بیشتر در عرصه‌های سیاسی، مدیریتی و ایدئولوژیکی بود (نک.: شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۴۴/۴؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۶۲/۱-۲۷۰). این تحول مهم، به گونه‌ای بود که به تدریج انشعاب‌های فکری فرهنگی میان علمای شیعی دوره

صفویه به همراه آورد. در کنار این روند، بسترهای اجتماعی فرهنگی موجود در ایران عصر صفوی، در گرایش و تمایل طیفی از علما و روحانیان به جانب گرایش‌های صوفیانه عرفانی مؤثر بود؛ مسئله‌ای که در مواجهه نهایی آنها با دربار صفوی بسیار مهم بود. به اینها باید تضعیف تدریجی مقام سلطنت و اقتدار تدریجی علما را نیز افزود.

فیض کاشانی در واقع، در چنین بستری به فعالیت‌های فکری فرهنگی خود تداوم می‌بخشید و ساختار فکری و دغدغه‌های مهم وی را همین عرصه‌ها به خود معطوف می‌کرد. در نتیجه، فیض برخلاف محتشم و تحت تأثیر بسترهای اجتماعی فرهنگی دیگری، به جانب نوع دیگری از مناسبات با دربار صفوی سوق داده شد که بیش از آنکه ادبی عاطفی، شاعرانه و احساسی باشد، کلامی، فقهی، سیاسی و صوفیانه عرفانی بود. در نتیجه، آنچه حاصل می‌آمد نیز با دستاوردهای محتشم تفاوت‌های آشکار و عمیق داشت.

۵. سیاسی‌اندیشی و نظریه‌پردازی سیاسی

محتشم کاشانی و فیض کاشانی هر دو به نحوی با سیاست و حکومت پیوند خوردند و هر دو از منظرهای گوناگون تحت تأثیر این پدیده قرار گرفتند اما تأثیر سیاست و حکومت بر ذهن و زبان‌شان و نیز تجربه زیسته‌شان در ظل و سایه حکومت سیاسی بر دو وجه متمایز و متفاوت بود. محتشم کاشانی به مثابه شاعری با گرایش‌های مذهبی به جایگاهی در خور در درون ساختار سیاسی ایدئولوژیکی صفویان دست یافت و از این منظر، مناسبات سیاسی، هم بر کارنامه هنری ادبی اش تأثیر گذاشت و هم بر جنبه‌های مادی تر حیات وی. فارغ از این، سیاست و حکومت و به‌ویژه نظریه‌پردازی سیاسی و مسئله حکومت برای محتشم به مثابه دغدغه‌ای مهم مطرح نشد و انتظار چنین طرح مسئله‌ای از شاعران در هر یک از دوره‌های تاریخی گزاف و نامعقول می‌نماید. اما در نقطه مقابل، سیاست و حکومت در منظومه فکری فرهنگی فیض کاشانی، به مسئله‌ای بسیار مهم مبدل شد و این موضوع به شکلی جدی، در تمام حیات فکری اش با او همراه بود و همواره ذهن او را به خود مشغول می‌کرد. از این منظر، مؤلفه سیاست و نظریه‌پردازی سیاسی را می‌توان حد ممیزه در خور تأملی میان دو نوع مواجهه با دربار صفوی، میان محتشم و فیض کاشانی، در نظر گرفت.

۶. تلقی و بینش شاعرانه کلامی از تشیع و نقش آن در نوع مناسبات این دو

شخصیت با صفویان

تحول عظیم فرهنگی اعتقادی، که در پی تسلط حکومت صفویان در ایران رخ داد و در نتیجه آن، مذهب تشیع، مذهب رسمی ایرانیان شد و بر حول محور آن ساختار اجتماعی فرهنگی ایران نیز متحول شد، تحول گفتمانی بسیار عمیقی را به دنبال آورد. این تحول علاوه بر ابعاد سیاسی ایدئولوژیکی، ذهن و زبان نخبگان مذهبی و غیر مذهبی ایرانی را نیز به خود معطوف کرد تا در این دوره‌ها، درباره ابعاد گوناگون این دگرگونی اعتقادی بیندیشند، آثار متنوع تولید کنند و با دل بستگی به موازین و باورها و ارزش‌های مذهبی موجود، درباره آن، تولیدات فرهنگی خود را عرضه کنند. این مسئله، مستقیماً ذهن و زبان دو شخصیت کاشانی را نیز تحت تأثیر قرار داد و بستری را فراهم کرد تا این دو از دریچه اعتقادات و باورهای شیعی در جهان بنگرند و درباره ابعاد آن بیندیشند و بر فضای فرهنگی ایران تأثیر بگذارند و نوع مناسبات خود با حکومت صفویه را نیز از همین منظر تنظیم کنند. بنابراین، می‌توان گفت فرهنگ اعتقادی شیعی به مهم‌ترین مؤلفه‌ای تبدیل شد که بر فکر و اندیشه این دو شخصیت تأثیر گذاشت و تمامی آثار و تولیدات فرهنگی‌شان را تحت تأثیر قرار داد. در چنین بستری اما تشیع و ابعاد و وجوه آن برای محتمل و فیض کاشانی به دو چهره رخ نمود و هر کدام از این دو، از منظری در آن نگریستند. آنجا که پای احساسات و عواطف شاعری به میان می‌آمد، محتمل کاشانی تاریخ تحولات شیعی و رخدادها و روندهای آن را از منظری خیال‌انگیز و ادیبانه به تصویر می‌کشید، به آن با استفاده از ابزارها و شیوه‌های زبانی و بیانی پر و بال می‌داد، تصویری شاعرانه، عاطفی و پراحساس از آن ترسیم و به مخاطب عرضه می‌کرد، مناسک و شعائر مذهبی شیعی برای او همچون موضوعات جذابی مطرح می‌شد که شاعر در بازتولید آن، در تلاش بود تا به زیباترین شکل و با کاربست آرایه‌های زبانی، آن را بازآفرینی کند و تمام عاطفه و احساس شاعرانه‌اش را در مسیر توصیف اعتقادات و باورهای شیعی خود به کار گیرد. این نگرش عاطفی شاعرانه به مسئله تشیع البته جدا از دل بستگی‌های اعتقادی و شخصی محتمل، با گفتمان اعتقادی مذهبی رسمی نیز همپا و همراه بود. در نتیجه، نوعی نگاه شاعرانه به تشیع تبلیغ و ترویج می‌شد که بیشتر می‌توانست مقبولیت بیابد و به محبوبیت شاعر نزد سلاطین و دربار صفوی نیز کمک کند.

در مقابل اما، نوع نگرش فیض کاشانی به مسئله تشیع متمایز و متفاوت بود. دل بستگی

فیض به مذهب تشیع و باور و اعتقاد او به این قرائت از اسلام، خود را در چهره‌ای متکلمانه، زاهدانه و عرفانی جلوه‌گر می‌کرد و این سبب می‌شد تا نگاه و نگرش فیض کاشانی به تشیع، بیش از اینکه خیال‌انگیز و عاطفی باشد، علمی، متکلمانه و مبتنی بر موازین و الگوهای عقلی و نقلی باشد (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۱۶؛ سروش، ۱۳۷۸: ۵۴-۸۰). بدیهی بود که جدی بودن نگرش فیض کاشانی به مسئله تشیع، پای وی را به بسیاری از باورها، آموزه‌ها و به طور کلی تاریخ تشیع می‌گشود و تلفیق چنین گرایش‌هایی با ذهنیت و باورهای صوفیانه عرفانی فیض، نوع تشیع وی را نیز تا حدودی متمایز می‌کرد. وی از طرفی به سنت عرفانی صوفیانه ایرانی دلبستگی تام و تمام داشت و از جانب دیگر در مقام فقیه و متکلمی شیعی در صدد بود تا میان پاره‌ای از باورهای کلامی شیعی و این آموزه‌های عرفانی صوفیانه پیوند برقرار کند. این گرایش‌ها اگرچه حتی راه شاعری را پیش پای فیض کاشانی می‌گشود اما شعر او برخلاف رویکرد شاعرانه محتشم، هیچ‌گاه مضمون و محتوایی صرفاً شیعی پیدا نمی‌کرد و بیش از آنکه صرفاً در اغراق‌ها، توصیفات خیالین و جذاب از آموزه‌های شیعی خلاصه شود، در خدمت بازتاب عواطف و باورهای اعتقادی خاص فیض بود که همواره رنگ و بویی عارفانه در محتوایش نمایان بود (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۱۴؛ همو، ۱۳۸۳: ج۱، مقدمه؛ همو، ۱۳۷۱/۱: ۱۴۲۷-۱۴۲۸).

نتیجه

در این پژوهش کوشیدیم با بررسی میراث فکری ادبی دو شخصیت کاشانی، یعنی محتشم کاشانی و ملامحسن فیض کاشانی، نوع مناسبات و مواجهه آنها با دربار صفوی را تبیین کنیم. نتایج پژوهش نشان داد که این دو شخصیت تحت تأثیر علایق و رویکردهای فکری، ادبی و علمی متمایز، دوره زیست متفاوت، جهان‌بینی و نوع نگاهشان به تحولات ایران عصر صفوی، به دو نوع کنش سیاسی متمایز با حکومت صفوی روی آوردند. محتشم کاشانی که در دوره نخست حکومت صفوی می‌زیست، تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره و نیز در عین حال، با دلبستگی‌های ادبی شاعرانه و اتخاذ رویکردی نسبتاً اعتقادی مذهبی در شعر خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، همراه و همگام با ایدئولوژی رسمی صفویان گام برداشت، برخی از زوایای تاریخ تشیع را از منظری شاعرانه بازخوانی کرد، مدح شاهان و شاه‌زادگان و دیوان‌سالاران صفوی در شعرش بازتاب یافت، صله و هدایایی از آنها گرفت و به شاعری تقریباً نزدیک به دربار حکومت تبدیل شد

و میراث ادبی هنری اش نیز خادم و بازتابنده گفتمان رسمی ایدئولوژیک این دوره شد. در نقطه مقابل، فیض کاشانی بود که زیستن در دوره دوم حکومت صفویه را تجربه کرد. از گفتمان سیاسی، اعتقادی و فرهنگی این دوره تأثیر پذیرفت، با اتخاذ رویکردهای فکری، کلامی و عرفانی نگرش متمایزی به مذهب و سیاست اتخاذ کرد که همین نیز در نوع مناسباتش با حکومت مرکزی تأثیر گذاشت و فاصله‌ای میان او و حکومت حفظ کرد. او در مقام فقیه، متکلم و عارفی شیعی، برخی مدعیات کلامی سیاسی شیعه را نقد کرد و با حکومت صفوی و مناسبات قدرت و سیاست، همراهی و همدلی چندانی نشان نداد.

پی‌نوشت

۱. نک.: «نگرشی به هدف‌های ترکیب‌بند محتشم کاشانی» (حاجیان، ۱۳۶۵)؛ «تفکر شیعه در شعر عصر صفویه» (طغیانی، ۱۳۸۵)؛ «پیشینه تشیع در کاشان» (جعفریان، بی‌تا)؛ «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ: مطالعه موردی اصفهان یزد و کاشان» (کریمیان و بیگدلی، ۱۳۸۷)؛ «مکتب فلسفی و عرفانی فیض کاشانی» (کاملان، ۱۳۸۶)؛ «فیض کاشانی و حکومت» (حسنلو، ۱۳۸۸)؛ «تأثیر محتشم کاشانی از شاعران پیشین در آفرینش ترکیب‌بند عاشورایی» (جدیدی، ۱۳۹۵).

منابع

آقاجری، هاشم (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر مناسبات دینی و دولت ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
احمد، عزیز (بی‌تا). «شاعران دوره صفوی و هند»، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، در: هنر و مردم، ش ۱۶۴.
احمدپور، محمدامین؛ ضرونی، قدرت‌الله (۱۳۹۲). «بررسی نقش حکومت صفوی در تغییر جریان‌های شعری قرن دهم»، در: هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
پورنامداریان، تقی؛ و دیگران (۱۳۹۶). «شعرستیزی در دوره صفویه: زمینه‌ها، علل و مصادیق»، در: کهن‌نامه ادب پارسی، س ۸، ش ۱، ص ۱-۲۴.
ترکمان، اسکندریک منشی (۱۳۸۲). عالم‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
جعفریان، رسول (۱۳۷۹ الف). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا صفوی، تهران: مهارت.
حموی، یاقوت (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲). حبیب‌السیر، تهران: کتاب‌فروشی خیام، چاپ سوم.
دشتی، مهدی (۱۳۷۹). «فراز و فرودهای شعر در عصر صفویه»، در: متن‌پژوهی ادبی، ش ۱۳، ص ۱۰۱-۱۰۷.
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور، تصحیح: محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

روملو، حسن بیگ (۱۳۷۴). احسن التواریخ، تصحیح: چارلس نارمن سیدن، تهران: کتابخانه شمس.
ریبکا، یان (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران، با همکاری: اوتاکار کلیما، ترجمه: شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). از گذشته ادبی ایران، تهران: سخن.
سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). قصه ارباب معرفت، تهران: صراط.
شاردن، ژان (۱۳۳۵). سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). ادبیات فارسی از جامی تا روزگار ما، ترجمه: حجت‌الله اصیل، تهران: نی.
صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۵۴). رساله سه اصل، بی‌جا: بی‌نا.
طغیانی، اسحاق (۱۳۸۵). تفکر شیعی در شعر دوره صفوی، اصفهان: دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر.
طهماسب صفوی (۱۳۸۳). تذکره شاه‌طهماسب، تهران: مطبوعات دینی.
طهماسبی، فریدون (۱۳۸۹). «تشیع در شعر شاعران ایرانی عصر صفوی»، در: تحقیقات زبان و ادب فارسی، س ۵، ش ۲، ص ۱۳۹-۱۶۲.

عطایی، محمدرضا (۱۳۷۵). راه روشن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
فرخ‌یار، حسین (۱۳۶۹). مجموعه تاریخی مذهبی مشهد اردهال، بی‌جا: هیئت اماناء سلطان علی بن محمد باقر علیه السلام، چاپ اول.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۱۱). الحقایق، تحقیق: سید ابراهیم میانجی، تهران: اسلامیه.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۵۸). الاصول الاصلیة، تصحیح: میرجلال‌الدین ارموی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۱). ده رساله، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۵). ترجمة الصلاة، ترجمه: سید محمدعلی صفیر، تهران: ستاد اقامه نماز.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۷). علم الیقین، قم: بیدار، چاپ اول.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). المحجة البيضاء، تحقیق: سید محمد مشکات، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۱). مفاتیح الشرائع، تحقیق: مهدی رجایی، قم: خیام.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۷). عین الیقین، قم: انوارالهدی، چاپ اول.
قریشی کرین، سید حسن؛ سگری، سعید (۱۳۹۱). «جغرافیای تاریخی شیعه در سده‌های نخست»، در: اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، دوره ۲۱، ش ۸۳، ص ۵۸-۶۴.

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۶۶). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: عبدالرحمن شرف‌کندی، تهران: اندیشه جوان.
قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). نقض، تهران: انجمن آثار ملی.
گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). ذیل تذکره میخانه، تهران: بی‌نا.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین علی (بی‌تا). دیوان محتشم کاشانی، به کوشش: مهرعلی گرگانی، بی‌جا: بی‌نا.
- سبزواری، محمداقبر (۱۳۷۷). روضة الانوار عباسی، به کوشش: اسماعیل چنگیزی، تهران: میراث مکتوب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). نزهة القلوب، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۳۵). عالم‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). تذکره الملوک، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی، تصحیح و مقابله: وحید دستگردی، تهران: بی‌نا.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه: هاشم آقاچری، تهران: نی.

References

- Aghajari, Hashem. 2011. *Moghaddameh-yi bar Monasebat Dini wa Dolat Iran Asr Safawi (An Introduction to Religious Relations and the Government of Iran in the Safavid Era)*, Tehran: New Design. [in Farsi]
- Ahmad, Aziz. n.d. "Shaeran Doreh Safawi wa Hend (Poets of the Safavid Period and India)", Translated by Masud Rajabniya, in: *Art and People*, no. 164. [in Farsi]
- Ahmadpur, Mohammad Amin; Zaruni, Ghodratollah. 2014. "Barresi Naghsh Hokumat Safawi dar Taghyir Jaryan-hay Sheri Gharn Dahom (A Study of the Role of the Safavid Government in Changing the Poetic Currents of the Tenth Century)", in: 7th Persian Language and Literature Research Conference. [in Farsi]
- Atayi, Mohammad Reza. 1997. *Rah Roshan (Bright Way)*, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Chardin, Jean. 1957. *Siyahatnameh Sharden (Chardin Travelogue)*, Translated by Eghbal Yaghmayi, Tehran:Tus. [in Farsi]
- Dashti, Mahdi. 2001. "Faraz wa Forud-hay Sher dar Asr Safawiyeh (The Ups and Downs of Poetry in the Safavid Era)", in: *Literary Research Text*, no. 13, pp. 101-107. [in Farsi]
- Farrokh Yar, Hoseyn. 1991. *Majmueh Tarikhi Mazhabi Mashhad Ardehal (Mashhad Ardehal Religious Historical Complex)*, n.p: Board of Trustees of Sultan Ali ibn Mohammad Bagher (AS), First Edition. [in Farsi]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1933. *Al-Haghaegh (Facts)*, Researched by Seyyed Ibrahim Miyaneji, Tehran: Islamiyeh. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1980. *Al-Osul al-Asliyah (Original Origins)*, Edited by Mir Jalal al-Din Ormawi, Tehran: University Printing Organization. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1981. *Mafatih al-Sharae (Keys of the Sharia)*, Researched by Mahdi Rajayi, Qom: Khayyam. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1993. *Dah Resaleh (Ten Treatises)*, Isfahan: Amir al-Momenin Scientific and Religious Research Center, First Edition [in Farsi]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1997. *Tarjomeh al-Salah (Translation of the Prayer)*, Translated by Seyyed Mohammad Ali Safir, Tehran: Prayer Headquarters. [in Farsi]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1999. *Elm al-Yaghin (Science of Certainty)*, Qom: Bidar, First Edition. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 2005. *Al-Mahajjah al-Bayza (Bright Way)*,

- Researched by Seyyed Mohammad Meshkat, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 2006. *Ayn al-Yaghin (The Certitude of the Eye-witness)*, Qom: Lights of Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Ghazwini, Abd al-Jalil. 1980. *Naghz (Violation)*, Tehran: National Works Association. [in Farsi]
- Ghazwini, Zakariya ibn Mohammad. 1988. *Athar al-Belad wa Akhbar al-Ebad (Antiquities of the Country and News of the People)*, Translated by Abd al-Rahman Sharfekandi, Tehran: Youth Thought. [in Arabic]
- Ghoreyshi Karin, Seyyed Hasan; Asgari, Said. 2013. "Joghrafiyay Tarikhi Shiah dar Sadeh-hay Nokhost (Shiite Historical Geography in the First Centuries)", in: *Geographical Information (Sepehr)*, yr. 21, no. 83, pp. 58-64. [in Farsi]
- Golchin Maani, Ahmad. 1996. *Zeyl Tazkereh Meykhaneh*, Tehran: n.pub. [in Farsi]
- Gorji, Abu al-Ghasem. 1997. *Tarikh Feghh wa Foghaha (History of Jurisprudence and Jurists)*, Tehran: Samt. [in Farsi]
- Hemawi, Yaghut. 1991. *Mojam al-Boldan (Dictionary of Countries)*, Translated by Ali Naghi Monzawi, Tehran: Cultural Heritage Organization. [in Farsi]
- Jafariyan, Rasul. 2001 a. *Tarikh Tashayyo dar Iran: Az Aghaz Ta Tolu Dolat Safawi (History of Shiism in Iran from the Beginning to the Advent of the Safavid State)*, Tehran: Skill. [in Farsi]
- Khandemir, Ghiyath al-Din. 1984. *Habib al-Sayr*, Tehran: Khayyam Bookstore, Third Edition.
- Mirza Samia. 1990. *Tazkerah al-Moluk (Memoirs of Kings)*, Prepared by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Amirkabir, Second Edition. [in Arabic]
- Mohtasham Kashani, Kamal al-Din Ali. n.d. *Diwan Mohtasham Kashani (Poetry Book of Mohtasham Kashani)*, Prepared by Mehr Ali Gorgani, n.p: n.pub. [in Farsi]
- Monshi, Eskandarbeyg. 1957. *Alam Aray Abbasi (History of Safavid Dynasty)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Mostofi, Hamdollah. 1958. *Nozhat al-Gholub (Illumination of Hearts)*, Prepared by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Tahuri. [in Arabic]
- Nasrabadi, Mirza Mohammad Taher. 2000. *Tazkerah Nasr Abadi*, Edited by Wahid Dastgerdi, Tehran: n.pub.
- Nawidi, Dariyush. 2008. *Taghirat Ejtemai, Eghtesadi dar Iran Asr Safawi (Social*

- and Economic Changes in Safavid Iran*), Translated by Hashem Aghajari, Tehran: Ney. [in Farsi]
- Purnamdariyan, Taghi; et al. 2018. "Sherssetizi dar Doreh Safawiyeh: Zamineh-ha, Elal wa Masadigh (Anti-poetry in the Safavid Period: Backgrounds, Causes and Examples)", in: *Ancient Letter of Persian Literature*, yr. 8, no. 1, pp. 1-24.
- Rawandi, Mohammad ibn Ali ibn Soleyman. 1986. *Rahat al-Sodur wa Ayah al-Sorur (Comfort of the Breasts and the Sign of Pleasure)*, Edited by Mohammad Eghbal, Tehran: Amirkabir, Second Edition. [in Arabic]
- Romlu, Hasan Beyk. 1996. *Ahsam al-Tawarikh (Good Histories)*, Edited by Charles Norman Siden, Tehran: Shams Library. [in Arabic]
- Rypka, Jan. 1992. *Tarikh Adabiyat Iran (History of Iranian Literature)*, In Collaboration with Otakar Klima, Translated by Shoja al-Din Shafa, Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]
- Sabzewari, Mohammad Bagher. 1999. *Rozah al-Anwar Abbasi*, Prepared by Ismail Changizi, Tehran: Written Heritage. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 1976. *Resaleh Se Asl (Treatise on Three Principles)*, n.p: n.pub. [in Farsi]
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. 2009. *Adabiyat Farsi az Jami ta Ruzegar Ma (Persian Literature from Jami to Our Time)*, Translated by Hojjatollah Asil, Tehran: Ney. [in Farsi]
- Soroush, Abd al-Karim. 2000. *Ghesseh Arbab Marefat (The Story of the People of Knowledge)*, Tehran: Path. [in Farsi]
- Tahmasb Safawi. 2005. *Tazkerah Shah Tahmasb (Memoir of Shah Tahmasb)*, Tehran: Religious Press. [in Farsi]
- Tahmasbi, Fereydu. 2011. "Tashayyo dar Sher Shaeran Irani Asr Safawi (Shiism in the Poetry of Iranian Poets of the Safavid Era)", in: *Persian Language and Literature Research*, yr. 5, no. 2, pp. 139-162. [in Farsi]
- Toghyani, Ishagh. 2007. *Tafakkor Shi'i dar Sher Doreh Safawi (Shiite Thought in the Poetry of the Safavid Period)*, Isfahan: Isfahan University and Academy of Arts. [in Farsi]
- Torkaman, Eskandarbeyk Monshi. 2004. *Alam Aray Abbasi (History of Safavid Dynasty)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1991. *Az Gozashteh Adabi Iran (From the Literary Past of Iran)*, Tehran: Speech. [in Farsi]